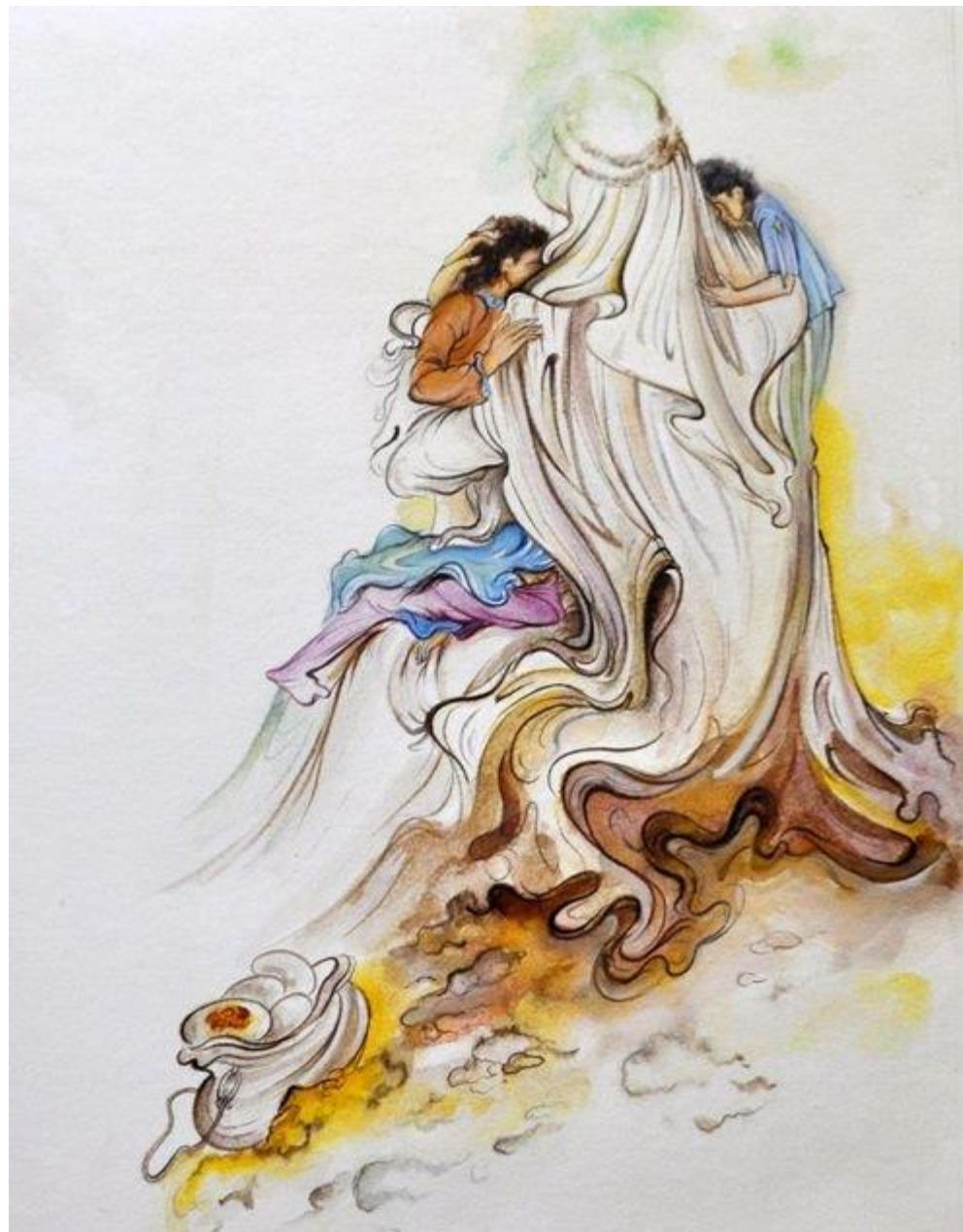


فارسی چهارم همای رحمت

دبستان دخترانه علوی
سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰





همای رحمت

بخوان و حفظ کن

که به ماسوا کفندی همه سایه‌ی هما را
 به علی شناختم من به خدا قسم، خدا را
 که نگین پادشاهی، دهد از کرم گدا را
 چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا
 که عَلم کند به عالم، شهدای کربلا را

علی ای همای رحمت، تو چه آیتی خدا را
 دل اگر خداشناسی، همه در رخ علی بین
 برو ای گدای مسکین در خانه‌ی علی زن
 به جز از علی که گوید به پسر، که قاتل من
 به جز از علی که آرد، پسری ابوالجانب

محمدحسین نهجّت تبریزی (شهریار)



علی ای همای رحمت ، تو چه آیتی خدا را
که به ما سوا فکندی همه سایه ی هما را

ای علی، ای نشانه لطف و رحمت، تو چه نشانه ای از خداوند
هستی که سایه خوشبختی را بر سر همه ی موجودات افکندی.





دل اگر خدا شناسی، همه در رخ علی بین
به علی شناختم من، به خدا قسم، خدا را

ای دل (انسان) اگر می خواهی خدا را بشناسی به زندگی حضرت
علی (ع) توجه کن. به خدا قسم می خورم من خدا را به واسطه ی
حضرت علی (ع) شناختم.





برو ای گدای مسکین، درخانه ی علی زن
که نگین پادشاهی، دهد از کرم، گدا را

ای گدای تهیدست، به خانه ی علی (ع) برو و از او کمک بخواه که
او چنان بخشنده ای است که انگشتی خود را از روی بخشندگی به
گدا می بخشد.





به جز از علی که گوید به پسر ، که قاتل من
چو اسیر توست اکنون، به اسیر کن مدارا

به غیر از علی (ع)، هیچ کس را نمی توان یافت که به پسرش بگوید:
وقتی قاتل من در دست تو اسیر است با او خوش رفتاری کن.





به جز از علی که آرد، پسری ابوالعجائب
که علم کند به عالم، شهدای کربلا را

به غیر از علی (ع) کسی نمی تواند پسری شگفتی ساز تربیت کند که
شهیدان کربلا را در جهان، سربلند و مشهور بکند.



واژگان جدید

هما : پرنده ای افسانه ای که اگر سایه اش بر سر کسی بیفتد، آن شخص سعادتمند می شود.

آیت : نشانه، علامت، دلیل

ماسوا : موجودات، مخلوقات، غیر از خدا

رخ : صورت، چهره، گونه

قسم : سوگند

مسکین : فقیر، تهی دست

نلین : سنگ قیمتی که روی انگشتر می گذارند.

ابوالعجایب : پدر شگفتی ها، صاحب شگفتی ها

علم کند : معرفی کند، برپا کند، مشهور سازد.